فهرست

[موضوع: فقه/نکاح/مبحث نگاه/حکم خنثی/مقدمات 2](#_Toc146717253)

[پیشگفتار 2](#_Toc146717254)

[مروری بر مقدمه اول 2](#_Toc146717255)

[مقدمه دوم 3](#_Toc146717256)

[نگاه فمینیستی به تمایزات مرد و زن 3](#_Toc146717257)

[مستندات اشتراک احکام 4](#_Toc146717258)

[خلاصه مقدمه دوم 7](#_Toc146717259)

[مقدمه سوم: قانون زوجیت 8](#_Toc146717260)

[مقصود از زوجیت در طبیعت 9](#_Toc146717261)

[احتمال اول 9](#_Toc146717262)

[احتمال دوم 9](#_Toc146717263)

[احتمال سوم 9](#_Toc146717264)

# موضوع: فقه/نکاح/مبحث نگاه/حکم خنثی/مقدمات

# پیشگفتار

بحث در سلسله مربوط به روابط میان افراد از حیث جنسیتی به عنوان یک باب مستقل بود و اولین و یکی از محورهای مهم آن بحث نظر بود. نگاه به یکدیگر میان انسان‌ها از این منظر.

در بحث نظر تنظیماتی و چهارچوبی تعریف شده بود و بر اساس آن پیش رفتیم، رسیدیم به بحث خنثی به عنوان یک سؤال کلی این مطرح می‌شد که این نگاهی که قواعد و ضوابطی داشت در ارتباط با خنثی چه شکل و احکامی پیدا می‌کند؟

در مسئله سی‌ام فرموده بودند الخنثی مع الانثی کالذکر و مع الذکر کالانثی

# مروری بر مقدمه اول

برای رسیدن به اصل بحث گفتیم یک مقدماتی را عرض می‌کنیم که فراتر از مبحث اینجاست تا برسیم به مبحث نظر و آنچه در این مسئله مطرح است

مقدمه اول بحثی در مفهوم خنثی بود و گفته شد مفهوم خنثی می‌شود گفت دو مفهوم دارد یک مفهوم خنثی مقابل ممسوح و یک مفهومی هم خنثی اعم از واجد جهازین یا فاقد جهازین. غالب فقها اینها را مقابل هم قرار داده‌اند، گفته‌اند خنثی واجد جهازین است و ممسوح فاقد الجهازین الخاصین است.

درهرصورت چه اصطلاح را عام بگیریم و چه خاص بگیریم هر دو قسم در فقه محل بحث و انظار متعدد است و همین‌طور عرض کردیم در اینجا منظور ما از خنثی مفهوم همین ذکر و انثی و جامع جهازین یا فاقد جهازین از لحاظ توالد و تناسل است وگرنه اقسام و انواعی از شذوذات یا انحرافات دیگر هم وجود دارد که محل بحث ما نیست. اینکه کسی زن است یا مرد است ولی از جهات اخلاقی یا روحی یا تمایلات جنسی متفاوت با جنس خود است آن‌ها بحث دیگری است که اینجا محل نظر نیست.

یک نکته هم تقسیم خنثی به مشکل و غیر مشکل بود و اینکه تشخیص اینها چگونه می‌شود محل بحث‌های جدی و اساسی است که شاید اینجا به آن‌ها نپردازیم.

تأکید بر این هم انجام شد که خنثی به مفهوم خاص یا عام نیازمند به بحث است و بحث آن اهمیت دارد به دلیل اینکه یک‌درصدی از انسان‌ها مبتلای به این ویژگی‌ها هستند.

اینها مجموعه‌ای از نکاتی بود که در مقدمه اول ذکر شد.

# مقدمه دوم

در مقدمه دوم عرض کردیم که احکام شرع در ابواب متعدد و فقه به دو قسم تقسیم می‌شود؛ احکام مشترک بین دو صنف بین ذکر و انثی که اکثریت فقه یا بخش عظیمی از فقه و احکام همین‌طور است کما اینکه در حوزه‌های کلامی و اخلاقی هم همین‌طور است. بخش زیادی از این قواعد و ضوابط و احکام مشترک است بین مذکر و مؤنث، بین زن و مرد و در آن اشتراک است و تمایزی نیست.

و قسم دوم احکام خاصه است درعین‌حال در کنار نوع اول احکامی وجود دارد که اختصاص به زن یا به مرد دارد. و کتابی هم به آن اشاره شد که می‌شود ملاحظه کرد در آنجا کثیری یا بیش از نیمی از ابواب فقه احکام مختصه به زن یا مرد وجود دارد.

این هم بر اساس واقعیتی است که در عالم طبیعت خلقت وجود دارد، هم اشتراکات وسیع است و درعین‌حال اختصاصات و تمایزات این دو صنف هم زیاد است.

# نگاه فمینیستی به تمایزات مرد و زن

ملاحظه کردید که در نگاه‌های فمینیستی این تمایزات را خیلی مورد توجه قرار داده‌اند به یکی از این دو سه بیاناتی که عرض می‌کنم و نمی‌خواهم خیلی وارد این مقوله بشوم

۱- یکی اینکه گفته می‌شود بسیاری از این تمایزات ساختگی است ثانوی و فرهنگی است. این یکی از اصول خیلی جدی فیمنیزم است که می‌گوید بسیاری از این تفاوت‌ها و تمایزات که در ذهن شما هست و یا احساس می‌کنید اینها تمایزاتی است که به خاطر اینکه اینها را دو گونه پنداشته‌ایم پیدا شده است نه اینکه تمایزاتی باشد که ریشه در طبیعت یا روان و روح داشته باشد.

۲- اینکه آن تمایزاتی که وجود دارد نباید منشأ تمایز حقوقی و احکام و حقوق قرار بگیرد. البته فیمنیزم مکاتب متعدد دارد ولی این دو نکته کلید حرف‌هایشان هست.

یکی اینکه خیلی از تمایزات را باید ثانوی دانست، تمایزات اصیل و ریشه‌دار در طبیعت یا روان و روح نیست و دو اینکه آنچه وجود دارد در حدی نیست که آن‌ها را به لحاظ حقوقی مبنا و مبدأ تفاوت‌ها و تمایزات حقوقی قرار بدهیم. به عبارت دیگر وجه اشتراک و یگانگی بین اینها بسیار قوی‌تر از آن تمایزات است در مقام جعل قانون و تعاملات و مسائل حقوقی.

منتهی در ذیل این نگاه کلی مکاتب مختلفی وجود دارد، فرازوفرودهایی داشته است حرکت‌های فمینیستی و انظار و نظریات متعددی که در جای خودش و همان‌طور که مستحضرید یکی از محورهای چالشی بین اندیشه اسلامی به‌طور خاص، بلکه اندیشه دینی به‌طور عام با اندیشه‌های غیردینی و غیر الهی مقوله زن و مرد، تمایزات و اشتراکات و حقوق و قواعد مشترک یا مختص است.

این یکی از آن چالش‌ها و محورهای اصلی مباحثات و گفتگوهای میان دینی و به‌طور خاص میان اسلام و تمدن غربی و ذیل آن هم مباحث فراوانی شکل گرفته است که مستحضر هستید.

این هم در مقدمه دوم این نکات هم طبعاً مدنظر هست، در ذیل مقدمه دوم اشاره کردیم که بعید نیست که یک قاعده عامه‌ای داشته باشیم به عنوان قاعده اشتراک احکام بین زن و مرد، در مواردی که شک داریم. اشاره شد که در این قاعده اشتراک در چند جای فقه و اصول مطرح هست که اشتراک احکام بین عالم و جاهل، یک قاعده دیگر اشتراک احکام بین مسلم و کافر، به این شکل مطرح می‌شود و گاهی هم به این تعبیر که کفار هم مکلف به فروع هستند و یکی از این قواعدی که مشابهت به همدیگر دارد و اشتراک است اشتراک زن و مرد در احکام است

در حقیقت این قاعده می‌خواهد بگوید علی‌رغم قواعد و احکام متفاوت و متمایز داریم ولی اصل بر این است که این دو صنف احکام مشترک دارد و هر حکمی اصل بر این است که مشترک باشد الا ما خرج بالدلیل یا اینکه حکمی اصلاً مصداق ندارد در یکی از این دو به شکل تخصصی از آن حکم خارج است یا اینکه اگر مصداق دارد دلیل وارد شده است یا خروج تخصصی است یکی از این دو صنف در یک حکمی یا خروج تخصصی نیست ولی دلیل تعبدی وجود دارد که این حکم مربوط به این است، جهر مربوط به مرد است، اخفات مربوط به زن است، خروج تخصصی یا تعبدی داشته باشد وگرنه اصل این است که احکام مشترک است. این هم یک قاعده‌ای هست که بعید نیست همین‌طور باشد.

# مستندات اشتراک احکام

این اشتراک‌ها مستند به شواهد و قرائنی یا ادله‌ای است از قبیل آنچه عرض می‌کنم.

۱- اینکه در موارد زیادی یا در بخشی از موارد احکام متوجه به عنوان‌های مذکر و مؤنث نشده است، روی یا ایها الناس و امثال اینها آمده است، طبعاً اینها متوجه همه اصناف و هر دو صنف می‌شود و بعد راجع به خنثی هم عرض خواهیم کرد.

۲- اینکه آنجایی هم که در ادبیات عرب صیغ مذکر آمده است کسی قائل بشود صیغ مذکره دو معنا دارد، یک معنای خاص دارد، اذا اجتمعا است، بگوید الذین آمنوا مقابل «مؤمنات» مقابل «الاتی آمنّ» آنجا که مذکر در مقابل مؤنث قرار بگیرد این معنای خاص صیغ مذکر است اما همین صیغ یک استعمال دومی دارد و آن این است که از ویژگی مذکر مقابل مؤنث منسلخ است وقتی می‌گوید الذین آمنوا یعنی انسان‌هایی که ایمان آوردند نه مردهایی که ایمان آوردند.

این وجه دیگری است که کسی قائل بشود صیغی که ما آن را به ظاهر مذکر می‌نامیم دو معنا دارد به نحو اشتراک لفظی یا حداقل به نحو مجاز مثلاً، یک معنای آن خاص است مربوط به مذکر در برابر مؤنث و یک معنای عام هم دارد به نحو وضع یا مجاز که شامل همه انسان‌ها می‌شود.

۳- این است که اگر کسی این را نپذیرد ممکن است گفته شود الغاء خصوصیت، به دلایل مختلف که از جمله ارتکازات باشد الذین آمنوا که در قرآن یا صیغ مذکره‌ای که در روایات استفاده می‌شود، «یغسل، یغتسل، یتوضأ» و امثال اینکه گرچه از لحاظ ادبی مذکر است در برابر مؤنث ولی خصوصیت مذکریت الغاء می‌شود به نحو الغاء خصوصیت، تنقیح مناط و این تعابیری که در این چند قاعده وجود دارد و لذا باید اینها را حمل بر بیان قواعد و احکام مشترک کرد.

مؤید این الغاء خصوصیت همان ارتکاز و امثال اینها می‌شود که ارتکاز این است که جداسازی زن و مرد در حکمی نیاز به یک معونه زائده دارد و الا این اخلاق و احکامی که بیان می‌شود برای نوع بشر است نه برای صنف مذکر یا صنف مؤنث.

افزون بر این شواهد چندگانه که تقریر اجمالی شد می‌شود احیاناً به آیات یا روایاتی تمسک کرد مثلاً آیاتی که می‌فرماید: **﴿مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى‏ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُون﴾**‏[[1]](#footnote-1) یا آیه دیگری که می‌فرماید **﴿مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى‏ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَة﴾[[2]](#footnote-2)** ممکن است کسی از این قبیل آیات هم استفاده کند که در اعمال صالح فرقی بین مرد و زن نیست.

منتهی اینجا شبهه‌ای که ممکن است مطرح بشود این است که باید صالح بودن عمل احراز بشود و قبل از خطاب آن را احراز نکردیم، اول باید احراز بکنیم که این صالح است بعد بگوییم در عمل صالح همه مشترک هستند هر دو صنف مشترک هستند و احراز عمل صالح بودن برای این متوقف بر این است که خطابی داشته باشد. ممکن است این شبهه مطرح بشود.

درعین‌حال در بسیاری از موارد علی‌رغم اینکه این شبهه وجود دارد قابل تمسک است برای اینکه ما صلاحیت عمل را از خطاب به شکل یا ایها الذین آمنوا و امثال اینها استفاده نمی‌کنیم، خطاباتی هست که طبیعت یک عمل را بیان می‌کند، می‌گوید حسد این بدی را دارد، آنجا اشاره‌ای به این نشده است که به زن یا مرد خطاب بشود، می‌گوید حسد این آثار سوء را دارد یا تواضع این آثار خوب را دارد یا کمک به دیگران این آثار را دارد، خیلی از جاها صلاحیت و شایستگی عمل با یک خطابی که در آن مذکر و مؤنث به کار رفته باشد استفاده نشده است، خطاب، خطابی است که به شکل قاعده توصیفی، خوبی و بدی یک عمل را بیان می‌کند.

آن وقت آیه بیان می‌کند من عمل صالحاً مصداق صالح را کجا فهمیدیم؟ این آیه یا روایتی است که می‌گوید این عمل خوب است، کار به زن و مرد ندارد، من عمل صالحاً من ذکر أو انثی، آن صغرا این کبرا آن را تعمیم می‌دهد.

بنابراین در جواب مناقشه این‌جور گفته می‌شود اولاً در موارد کثیری خوبی و بدی عمل در سطح ندب یا وجوب با بیانات توصیفی استفاده می‌شود بدون اینکه آنجا صیغ مذکر و مؤنث داشته باشیم آن‌ها صغرا را درست می‌کنند می‌گوید اینها اعمال خوب است و کبرایی که به آن ضمیمه می‌شود این آیه است من عمل صالحاً من ذکر او انثی، تعمیم می‌دهد می‌گوید این برای همه است.

این در مواردی که خوبی و بدی و صلاحیت عمل از خطاب مشتمل بر صیغ مذکر استفاده نشده است بلکه خطاباتی است که در آن به شکل توصیفی عملی خوب یا بد دانسته شده است.

در این نوع از خطابات هیچ مشکلی نداریم، در آن نوع دوم بی‌اشکال نیست ولی آنجا هم باید بگوییم که قبل از اینکه به این آیه تمسک بکنیم یک الغاء خصوصیت باید جاری بشود، اینجا درست است این اشکال آنجا وارد است و نیاز دارد به اینکه قبل از آن الغاء خصوصیت و تنقیح مناطی بشود و آن وقت اگر الغاء خصوصیت و تنقیح مناط بشود این آیه دیگر مؤید است و دلیل نیست چون قبل از آن الغاء خصوصیت شده است. منتهی تأیید می‌کند

لذا این قبیل آیات نسبت به اعمالی که خوبی و بدی آن در بیاناتی آمده است که توصیف شده است بدون اینکه خطاب مذکر و مؤنثی باشد آنجا دلیل است می‌گوید اینها اشتراک دارد و برای همه مشترک است

اما قسم دوم آنجاهایی که خطاب مذکر وارد شده است در آن مؤید است و دلیل نیست برای این که جریان و صدق این آیه نسبت به آن‌ها متوقف بر این است که آن خصوصیت را در رابطه قبل الغاء بکنیم وقتی الغاء کردیم دیگر نیازی به آیه نیست اما آیه درعین‌حال تأیید و مؤید هست.

از این جهت است که این قبیل آیات یا احیاناً روایاتی که می‌گوید اعمال صالح را هر کسی انجام دهد مشمول آن مثوبات می‌شود یا حتی آن طرف اعمال معصیت و معاصی را هر کسی مرتکب بشود چه زن و چه مرد، مشمول آن عقاب‌ها می‌شود این در قسم اول دلیل است برای اشتراک است و در قسم دوم یک تأیید و تأکیدی بر اشتراک است.

وقتی می‌گوییم **﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيام﴾**‏[[3]](#footnote-3) الغاء خصوصیت می‌کنیم از مرد، شامل زن هم می‌شود، این آیه من عمل صالحاً من ذکر أو انثی تأکید بر آن می‌کند که زن و مرد فرقی ندارد. الغاء خصوصیت کردید این تأکیدی می‌کند.

آنجا که در خطاب صیغ مذکره نیست این آیه دلیل است، می‌گوییم این آیه یا این روایت گفته است که تکبر بد است یا تواضع خوب است، تمام، . آنجا مذکر و مؤنثی نیست، ممکن است کسی احتمال بدهد اختصاص به مذکر دارد البته آن هم اطلاق دارد منتهی این آیه نسبت به آن می‌گوید من عمل من ذکر او انثی این خطابات برای همه است.

بخواهیم دقیق‌تر عرض بکنیم این‌طور است که در آن خطابات توصیفی یک اطلاقی وجود دارد و این تعمیم را تأکید می‌کند آنجا اطلاق وجود دارد و این تأکید می‌کند، در آنجا باید الغاء خصوصیت کرد و این تأکید می‌کند

درهرحال دلالتش نسبت به اولی قوی‌تر است، نسبت به دومی باید الغاء خصوصیتی کرد و الغاء خصوصیت هم سختی خودش را دارد.

از این جهت است آیاتی از قبیل که تصریح می‌کند که ذکر و انثی در عمل صالح مشترک هستند اینها ادله‌ای است که ارزش دارد ولی اینها ابتدائاً نمی‌تواند خود این تأثیر بگذارد باید دلیل اول خود کششی داشته باشد، چیزی در او باشد که بیاید روی این اثر بگذارد.

غیر از این آیات، دسته‌ای از آیات که به عنوان مؤیدات می‌شود مورد تمسک قرار داد، آیاتی هم از این قبیل **﴿إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَميعاً﴾[[4]](#footnote-4)** از این قبیل آیات هم داریم ممکن است به اینها هم استشهاد بشود. رسول‌خدا برای همه رسول است و جمعیاً هم که گفته می‌شود شامل زن و مرد می‌شود. همه اصناف و طبقات را در برمی‌گیرد. این هم آیاتی است که ممکن است برای آن اشتراک تمسک بشود.

این آیات هم ممکن است این‌جور احیاناً استدلال به این آیات مناقشه بشود که **﴿إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيكُم جَمِيعًا﴾** شاید انحلالی نباشد. این متوقف بر این است که انحلالی باشد یعنی من رسول هستم برای شما در هر خطابی که می‌گویم این شاید مقصود نباشد و این تجمیعی باشد.

یعنی این مجموعه احکام ما یا اصل رسالت من برای همه هست اما اینکه هر چه می‌گویم برای همه هست این شاید نباشد. دو جور می‌شود آیه را تفسیر کرد یکی اینکه أنا رسول لکم جمیعاً فی جمیع خطاباتی، یعنی انحلال پیدا می‌کند چه صل، چه جاهد چه اغتسل همه خطابات من برای همه شماست اگر این باشد آن وقت دلیل می‌شود از جمله می‌گوییم همه خطابات هم برای زن است هم برای مرد.

اما یک احتمال دومی وجود دارد که انحلالی نگاه نمی‌کند، می‌گوید اصل رسالت من برای همه بشر است اما تفاصیل را نمی‌خواهد بگوید، برای یکی حکم جهاد دارد برای یکی ندارد برای یکی آن حکم دارد و برای دیگری حکم دیگری دارد، انحلالی نیست. یعنی مجموع بشر آن زمان تا پایان قیامت را می‌بیند می‌گوید رسالت من برای این مجموعه است اما در درون این مجموعه تمایزات و تفاوت‌هایی وجود دارد.

اصل این رسالت برای کل بشر است، از الان تا آینده یا بگوییم این مجموع برای همه بشر است تا آینده، اما اینکه هر خطابی برای همه است این محل تردید است.

از این جهت است این آیه دلالتی نمی‌تواند داشته باشد. ممکن است کسی استظهار در حد اشعاری در آن داشته باشد که **﴿إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيكُم جَمِيعًا﴾** ولو اینکه می‌گوید این رسالت علی‌الاصول برای همه است یا مجموع این تکالیف و تعالیم برای همه بشر است اما درعین‌حال ممکن است استشعاری بشود که اصل این است که هر چه می‌گوید برای همه است. یک اشعاری دارد ولی در حد دلالت شاید نباشد.

# خلاصه مقدمه دوم

این بحثی است که در مسئله دوم مطرح کردیم بنابراین در مقدمه عرض کردیم احکام به دو قسم تقسیم می‌شود

۱- مشترک

۲- مختص

بعد هم گفتیم که اشتراک احکام بین الجنسین یا صنفین یک قاعده جاافتاده فقهی است منتهی دلایل و شواهد آن به ترتیبی است که عرض کردم غیر این هم ممکن است دلایل و شواهد لفظی هم پیدا بشود اما عمده همان دو سه وجه اول است.

۱- یکی این که برخی از احکام از خطاباتی استفاده شده است که در آن صیغ مذکر و مؤنث نیامده است این مشترک است

۲- برخی از احکام از خطاباتی استفاده شده است که یا ایها الناس دارد و از این قبیل است یا «من» موصوله دارد که مشترک است.

۳- جاهایی که خطابات حاوی صیغ مذکر است آن صیغ مذکر خصوصیتی برای مذکر در آن نیست. یا از نظر ادبی می‌گوییم الذین آمنوا می‌گوییم دو معنا دارد و اگر قرینه خاصه‌ای نباشد می‌گوییم معنای عام یا اینکه معنای واحدی دارد که همان مذکر باشد اینجا الغاء خصوصیت و تنقیح مناط می‌شود این وجوهی است که عمده‌تر است در کنار این بعضی از ادله نقلی هم می‌تواند شاهد یا مؤید باشد برای این مسئله.

سؤال: اگر در جایی نتوانستیم الغاء خصوصیت بکنیم باز قاعده‌ای نیست؟

جواب: در اینها که گفتیم هنوز قاعده‌ای پیدا نکردیم ممکن است تتبع بیشتری بشود ممکن است دلیل لفظی پیدا بشود و به این دلیل است که اگر در جایی یک قرینه‌ای و شاهدی پیدا شد که نمی‌گذارد به سرعت الغاء خصوصیت کرد آنجا جای توقف است.

درعین‌حال آن ارتکاز که عرض کردم مبنای الغاء خصوصیت و تنقیح مناط است نسبتاً قوی است و چیز ضعیفی نیست و لذا قاعده اشتراک احکام بین المرأة و الرجل و بین الذکر و الانثی باید قاعده مهمی شمرد. این هم مقدمه دومی بود که اینجا مطرح شد.

# مقدمه سوم: قانون زوجیت

قانون زوجیت در انسان، گیاه و حیوان و بلکه در کل هستی، در هر چهار رده یک قانونی به نام قانون زوجیت مطرح شده است و مستند شده است به بعضی از آیات که البته محل مناقشات کلامی هم قرار گرفته است.

قانون زوجیت گفته شده است که ما از آیات و برخی از روایات استفاده می‌کنیم که بر نظام انسانی، حیوانی، نباتی، بلکه بر نظام طبیعت که شامل جمادات هم می‌شود زوجیت حاکم است و موجودات عالم مرکب هستند از زوجین و یک نوع ذکورت و انوثتی گویا در همه عالم وجود دارد. همان‌طور که در عالم انسانی ذکر و انثی وجود دارد در سایر عوالم هم این تعدد صنفی وجود دارد. در نباتات، در حیوانات البته واضح است غیر از عالم انسانی و حیوانی در نباتات بلکه در عالم جمادات و عالم طبیعت قانون زوجیت حاکم است و به آیاتی هم تمسک شده است که مستحضر هستید.

در مورد انسان که معلوم و روشن است که آیات متعدد آمده است، در مورد حیوانات هم در آیاتی اشاره شده است، این دو مورد هم آیات دارد و هم روایات هم حضور دارد.

اما در مورد سوم که نباتات باشد آیاتی وجود دارد، **﴿وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرٰاتِ جَعَلَ فِيهٰا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ﴾**[[5]](#footnote-5)، **﴿یا سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنفُسِهِمْ﴾**[[6]](#footnote-6) **﴿مِمَّا تُنبِتُ الْأَرْضُ می‌فرماید خَلَقَ الْأَزْوَاجَ. كَم أَنبَتنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوج كَرِيمٍ﴾**[[7]](#footnote-7).

هفت هشت آیه است که افزون بر عالم انسانی و حیوانی به زوجیت در عالم نباتات اشاره می‌کند این هم در نباتات.

در آن دایره جمادات یا قاعده عامه‌ای که همه طبیعت را بگیرد بعضی از آیات مورد تمسک قرار گرفته است از قبیل آیه ۴۹ سوره ذاریات که می‌فرماید **﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾**[[8]](#footnote-8). دو سه جای قرآن چنین تعبیری آمده است **﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ﴾**. در همه طبیعت و عالم زوجیت وجود دارد از هر چیزی زوج دارد در هر نوعی از انواع عالم یک زوجیتی حاکم است.

این هم چیزی است که مطرح شده است.

# مقصود از زوجیت در طبیعت

در اینجا یک بحث این است که این زوجیت در نباتات گفته شده است یا در آن آیات به عنوان قانون کلی حاکم بر طبیعت گفته شده است مقصود از این زوجیت چیست؟

## احتمال اول

گاهی گفته شده است ازواجی که در قرآن آمده است مخصوصاً جایی که ازواج به صیغ جمع آمده باشد آنجا مقصود دوتایی نیست بلکه مقصود انواعی دارد، اقسامی دارد، مثلاً نوع ماهی را اگر ملاحظه بکنید چون در بعضی از نمایشگاه‌ها دیده‌ام چقدر تنوع دارد، ازواج که گفته می‌شود این است که در یک نوع با حفظ یک عنوان نوعی اقسام متعدد می‌بینید یک خرما، ده‌ها نوع خرما وجود دارد ده‌ها یا صدها نوع ماهی وجود دارد و امثال اینها. این یک معنایی است که برای زوجیت شده است. ازواج یعنی اقسام و حتی زوجین هم آنجا گفته شده است ممکن است کسی احتمال بدهد این تأکید بر دو و ثنائیت نیست، یعنی تنوع دارد، غالب این انواع عالم در نباتات و حیوانات و غیر حیوانات و جمادات ضمن این که یک نوع است، یک مفهوم ماهوی بر آن صادق است ولی تعدد صنفی دارد و از ازواج یا حتی زوجین مقصود تعدد صنفی است.

## احتمال دوم

این است که آنجا که گفته شده است ازواج ناظر به ثنایی است و زوجین هم ناظر به ثنایی است منتهی ثنایی به معنای عام، نه بحث توالد و تناسل، به معنا اینکه دو چیزی که باهم نسبتی دارند و همدیگر را به‌نوعی تکمیل می‌کنند ولی الزاماً به مفهوم توالد و تناسل، یا به مفهوم اینکه بقاء آن نوع از طریق این توالد و تناسل بین مذکر و مؤنث آن نوع محقق می‌شود بلکه یک نوع دو بودنی که همدیگر را تکمیل می‌کنند مثل الکتریسیته مثبت و منفی، از این قبیل چیزها که در خود درون اتم نوترون و پروتون که بحث توالد و تناسل نیست ولی یک نوع دویی است که تفاوت دارند و حالت مثبت و منفی دارند و همدیگر را تکمیل می‌کنند.

## احتمال سوم

این است که زوجین یعنی همان مذکر و مؤنث معنای خاص که توالد و تناسل از آن‌ها پیدا می‌شود.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

1. - سوره غافر، آیه 40. [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره نحل، آیه 97. [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره بقره، آیه 183. [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره اعراف، آیه 158. [↑](#footnote-ref-4)
5. - سوره رعد، آیه 3 [↑](#footnote-ref-5)
6. - سوری یس، آیه 36 [↑](#footnote-ref-6)
7. - سوره شعراء، آیه 7 [↑](#footnote-ref-7)
8. - سوره ذاریات، آیه 49 [↑](#footnote-ref-8)